



● نظریه ترکیبی برون‌گرایی - درون‌گرایی معرفتی در معرفت‌شناسی فضیلت‌محور سوسا*

سعیده فخار نوغانی^۱

چکیده

درون‌گرایی و برون‌گرایی یکی از مباحث مهم حوزه معرفت‌شناسی است. رویکرد درون‌گرایی، توجیه را بر مبنای دو مؤلفه اصلی مورد بررسی قرار می‌دهد: مؤلفه نخست؛ داشتن قرینه توسط فاعل شناسا و مؤلفه دوم؛ قابل دسترس بودن آن برای فاعل شناسا است. برون‌گرایان در مقابل، به قابل اعتماد بودن فرآیندهای علی باورساز تأکید می‌کنند. در این میان رویکرد فضیلت‌محور ارنست سوسا امکان ارائه یک نظریه ترکیبی مبتنی بر درون‌گرایی - برون‌گرایی را مطرح می‌کند. این نظریه اگرچه در واقع رویکردی برون‌گرا است، اما درونی بودن توجیه در معرفت‌شناسی فضیلت‌محور سوسا بر اساس دسترس‌ناپذیری شناختاری فاعل شناسا به قابل اعتماد بودن فرآیند باورساز، تبیین می‌گردد.

واژگان کلیدی: درون‌گرایی^۱، برون‌گرایی^۲، فضایل عقلانی^۳، منظر معرفتی^۴، مناسب بودن درونی^۵.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۲۰

۱- عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه واحد مشهد مقدس. fakharsa8@gmail.com



مقدمه

بخشی قابل توجه از مباحث معرفت‌شناسی معاصر در پرتو تمایز میان دو رویکرد درون‌گرایی و برون‌گرایی معرفتی مطرح گردیده است. معرفت‌شناسان در مواجهه با مثال‌های نقضی که در آن باور صادق موجه را نمی‌توان جزء مصادیق معرفت تلقی کرد، ملاحظاتی دقیق‌تر درباره عوامل توجیه‌ساز باور در نظر می‌گیرند و ماهیت توجیه را از این منظر که وابسته به عوامل درونی فاعل شناسا یا علت‌های بیرونی است، مورد بررسی قرار می‌دهند. تقابل میان ذهن و عین در تصور این دو رویکرد، موجب شده هریک از طرفین، معیار توجیه را در رویکرد خود منحصر بدانند. اما در این میان می‌توان به رویکردهایی اشاره کرد که سعی در تلفیق میان توجیه‌گرهای درونی و بیرونی دارند. در این نوشتار ضمن معرفی مؤلفه‌ها و دلایل هریک از رویکردهای برون‌گرایی و درون‌گرایی، به رویکرد جدیدی اشاره خواهیم داشت که میان توجیه درونی و بیرونی جمع کرده است.

۱- تعریف درون‌گرایی و برون‌گرایی

مرز جداکننده معرفت‌شناسان درون‌گرا و برون‌گرا در تعریف توجیه، فاعل شناسا است. درون‌گرایان، توجیه یک باور را مصداق حالات درونی فاعل شناسا تلقی می‌کنند و بر مفاهیمی چون آگاهی^۶ فاعل شناسا از توجیه خود و دسترس‌پذیری^۷ آن برای صاحب باور و نیز مسئولیت معرفتی^۸ تأکید می‌نمایند. در مقابل، برون‌گرایان، توجیه باور را معلول عوامل بیرونی دانسته و حالات آگاهانه^۹ فاعل را در ماهیت توجیه دخیل نمی‌دانند. پیشنهاد این رویکرد نحوه شکل‌گیری باور و رابطه باور با متعلق آن در عالم خارج است. با توجه به این مقدمه به مهم‌ترین تعاریفی که از جانب هر دو رویکرد مطرح شده است، اشاره می‌کنیم.

چیزم: مفهوم توجیه معرفتی، درونی است به این معنا که فرد می‌تواند پس از تأمل^۹ به نحو مستقیم^{۱۰}، توجیه باور خود را در هر زمانی دریابد. (Chisholm, 1989, 7)

بونجور: دلایل توجیه‌کننده باورهای پایه یا هر باور دیگری باید به لحاظ شناختی برای خود باورنده موجود باشد. (Bonjour, 2003: 24) این دلایل مبتنی بر عناصری است که برای حالات آگاهانه^{۱۱} ذهن فاعل، درونی بوده و برای او قابل دسترسی^{۱۲} می‌باشد. (Bonjour, 2010: 205)

فلدمن: توجیه یا بر دلایل و قرائن خوب استوار است و یا بر اساس ارتباط علی مناسب با واقعیتی که باور درباره آن می‌باشد، شکل می‌گیرد. حالت اول، رویکرد درون‌گرایی و حالت دوم، برون‌گرایی است (Feldman, 2005: 271).



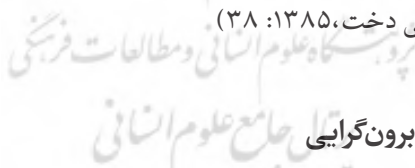
آئودی: (در رویکرد درون‌گرا) توجیه مبتنی بر مبنای درون ذهن فاعل است که در نتیجه برای فاعل آن قابل دسترس می‌باشد. اما اگر توجیه یک باور، خارج از ذهن فاعل بوده و برای او غیرقابل دسترس باشد، رویکرد برون‌گرا است. (Audi, 1998: 227)

فومرتون: درون‌گرایی مبتنی بر حالت درونی، توجیه را تنها به واسطه حالات درونی فاعل در یک زمان خاص ممکن می‌داند و درون‌گرایی مبتنی بر دسترسی، شروط توجیه را در دسترس (بودن برای فرد) می‌داند؛ به این معنا که فاعل، بی‌واسطه می‌داند که واجد توجیه است. (فومرتون، ۱۳۹۰: ۱۰۲-۱۰۸ و ۴۴۴، ۱۹۸۸: Fumerton)

گلدمن^{۱۳}: درون‌گرایی با دو مؤلفه دسترس‌پذیری و وظیفه‌گرایی^{۱۴} شناخته می‌شود. (Steup, 2001: 115)

گرکو: معنای اول درونی بودن فاکتور F این است که فاعل به این مطلب دسترسی داشته باشد که آیا F را به دست آورده یا خیر. معنای دوم این است که فاکتور F بخشی از حیات ذهنی فاعل را تشکیل دهد. در مقابل، برون‌گرایی منکر این نکته است که حالات معرفتی فاعل به طور کامل توسط عوامل درونی فاعل معین شود، بلکه از منظر برون‌گرایی چون توجیه به صدق مرتبط است و صدق هم به جهان خارج مربوط می‌شود، در نتیجه امری بیرونی است. (Greco, 2005: 258)

پلانتینگا: در تعریف درون‌گرایی دو مؤلفه آگاهی و دسترس‌پذیری وجود دارد. اما برون‌گرایی دیدگاهی است که بر طبق آن، آگاهی از عوامل زمینه‌ساز، برای شخص لازم نیست، بلکه آن باور باید حاصل عملکرد یک مکانیسم تولید باور قابل اعتماد باشد. (عظیمی دخت، ۱۳۸۵: ۳۸)



۲- پیش فرض‌های درون‌گرایی و برون‌گرایی

اختلاف میان درون‌گرایی و برون‌گرایی را می‌توان در انتخاب موضع نسبت به سه پرسش اساسی دانست. این پرسش‌ها عبارتند از:

- الف) آیا مفهوم توجیه یک مفهوم هنجارین^{۱۵} یا یک مفهوم طبیعی^{۱۶} است؟
- ب) آیا مفهوم توجیه مبتنی بر مفاهیم معرفتی یا مفاهیم غیرمعرفتی است؟
- ج) آیا مفهوم توجیه نیازمند دلیل^{۱۷} یا علت^{۱۸} است؟

۲-۱: توجیه هنجاری یا طبیعی

هنجارین بودن یک مفهوم، مستلزم باید و نبایدهایی در حوزه مرتبط با آن مفهوم است. طرفداران این رویکرد،



توجیه را نتیجه رعایت اصول معرفتی ای می‌دانند که باید از جانب فاعل شناسا مورد ملاحظه قرار گیرد. این معنا - هم‌چنان‌که در علم اخلاق مطرح است - مدح و ذم^{۱۹} معرفتی را در پی خواهد داشت. وظیفه‌گرایی معرفتی، گزینه‌گرایی^{۲۰} و سنجشی بودن^{۲۱} توجیه، تلقی‌های متفاوت از این مفهوم است.

بر اساس وظیفه‌گرو، زمانی در باور به یک گزاره موجه هستیم که تمام وظایف معرفتی خود را انجام داده باشیم. بدیهی است که آگاهی ما از انجام یا قصور در وظایف به نحو درونی است.

گزینه‌گرایی نیز بر تعهد فرد برای داشتن قرائن کافی در توجیه و باید و نبایدهای معرفتی در مواجهه با دلایل تأکید می‌کند. سنجشی بودن مفهوم توجیه نیز بر ارزیابی باورهای ما بر اساس معیارهای معرفتی دلالت دارد.

(Dancy, j., Sosa, E. & Steup, M., 2010: 543-545)

در مقابل، تصویر طبیعت‌گرایانه از مفهوم توجیه هیچ‌شان دستوری برای توجیه قائل نیست. معرفت‌شناسی طبیعی شده که با آراء کواين شکل گرفت، معرفت انسان را به‌عنوان یک پدیده طبیعی در نظر می‌گیرد و به جای توجه به انجام وظایف معرفتی، تحلیل معرفت به شیوه علوم طبیعی و روان‌شناسی را رسالت معرفت‌شناسی می‌داند. هدف معرفت‌شناسی نه بیان دلایل و قرائن صدق باور، بلکه تحلیل مجموعه شرایط عینی و مستقل از باور است که در شکل‌گیری آن مؤثر می‌باشد. به تعبیر گلدمن مفهوم تنظیمی^{۲۲} از توجیه به معنای ارائه توصیه‌های عملی برای ارتقاء باورهای فاعل شناسا است. در حالی که مفهوم نظری توجیه پیشنهاد می‌کند که تحلیل درستی از معرفت داشته باشیم و ویژگی باورهایی را که حالت معرفتی دارند، شناسایی کنیم. (Goldman, 1978:509)

این اختلاف به تمایز درون‌گرایی و برون‌گرایی می‌انجامد. مثلاً آرمسترانگ^{۲۳} با پیشنهاد مدل ترمومتری^{۲۴} برای معرفت بر رابطه طبیعی میان باور و متعلق باور تأکید می‌کند. (Dancy, j. Sosa, E. & Steup, M., 2010: 244-) (245) نوزیک^{۲۵} با طرح مسئله ردگیری صدق^{۲۶} در جهان‌های ممکن، نمونه‌ای صریح از رویکرد غیرهنجارین به توجیه است. (Ibid: 554-556) درتسک^{۲۷} نیز با بیان فرآیند طبیعی شکل‌گیری باور در این گروه جای خواهد گرفت. (Ibid: 682) گلدمن نیز اگرچه جزء طبیعت‌گرایان محسوب نمی‌شود، اما در نفي مفهوم هنجارین معرفت با آنها اشتراک نظر داشته و به عنوان نماینده دیدگاه وثاقت‌گرایی بر اعتمادپذیری فرآیند شکل‌گیری باور تأکید دارد.

(Ibid: 268-272)

۲-۲: تابعیت توجیه از مفاهیم معرفتی یا غیرمعرفتی

معرفت‌شناسان در پاسخ به این سؤال که خود مفهوم توجیه را بر مبنای چه چیزی باید تحلیل کرد، دو رویکرد



مختلف را اختیار کردند. یک رویکرد به تابعیت وقوعی^{۲۸} توجیه قائل است که بر اساس آن داشتن ویژگی‌ها و خصوصیات معرفتی مبتنی بر ویژگی‌های غیرمعرفتی است. مثلاً مفاهیمی مانند توجیه، معقولیت، جواز و معرفت را باید بر اساس مفاهیم صدق، کذب، فرآیند قابل اعتماد یا یقین روان‌شناختی تبیین کرد. استدلال این دیدگاه چنین است:

- همه ویژگی‌های قابل سنجش^{۲۹} تابع ویژگی‌های غیرقابل سنجش هستند.

- همه ویژگی‌های معرفتی قابل سنجش هستند.

- همه ویژگی‌های معرفتی تابع ویژگی‌های غیرقابل سنجش هستند. (Greco, 2010: 265)

در مقابل کسانی که با نظریه فوق مخالف هستند، توجیه باورهای غیراستنتاجی را بر مبنای مفاهیم معرفتی دیگری هم چون موجه بنفسه^{۳۰} یا انسجام معرفتی^{۳۱} تعریف می‌کنند. درون‌گرایان در این مسئله تابع این دیدگاه هستند، زیرا توجیه را حالتی درونی دانسته و معتقد هستند نمی‌توان آن را بر مبنای حالات بیرونی غیرمعرفتی سنجید. در حالی که برون‌گرایان برای رهایی از تسلسل بی‌نهایت باورهای موجه، مفاهیم غیرمعرفتی چون فرآیند قابل اعتماد ردگیری صدق را مبنای توجیه می‌دانند.

۳-۲: نیازمندی توجیه به دلیل یا علت

برای توجیه یک باور می‌توان دلیل داشت. دلیل، مجموعه اموری است که شما پذیرش باور خود را بر مبنای آن معقول می‌دانید. برای مثال اگر باور دارید که دمای اتاق که در آن هستید، گرم است، دلیل باور شما تجربه حسی‌تان از گرما است؛ یعنی همان چیزی که آن را در اختیار دارید. یا این که این باور با باورهای دیگر شما مانند «در این اتاق یک بخاری است.» یا «دیگران هم به گرم بودن اتاق اذعان دارند.» هماهنگ و منسجم است. اما این که در خارج از ذهن شما چه عاملی باعث ایجاد احساس گرما شده است، چیزی است که در اختیار شما نیست. زیرا شما فقط به عالم ذهن خود دسترسی دارید.

درون‌گرایان با این تبیین موافق هستند، در حالی که از دیدگاه برون‌گرایان موجه بودن باور نیازمند علت است، یعنی آنچه سبب می‌شود این باور در شما ایجاد شود. در مثال مذکور علت باور، افزایش درجه حرارت دما در خارج است. دلیل، یک مفهوم درون‌گرایانه و علت، مفهومی برون‌گرا است. تصمیم درباره این که باور نیازمند دلیل یا علت است، نظریه شما در این خصوص را مشخص می‌کند. (Feldman, 2005: 273)



۳- دلایل درون‌گرایان

دلایل درون‌گرایان را می‌توان در دو دلیل ایجابی و سه دلیل سلبی خلاصه کرد. ضرورت داشتن دلیل و مفهوم وظیفه معرفتی برای اثبات ادعای مذکور و کافی و لازم نبودن شرایط رویکرد برون‌گرایی و نیز ابهام مفهومی آن، برای نفی نظریه رقیب مطرح شده است.

۳-۱: دلیل، شرط ضروری باور:

درون‌گرایان با پذیرش یک تصویر دگارتی از مفهوم توجیه، داشتن باور را منوط به داشتن دلیل می‌دانند و چون دلیل امری درونی است، پس درونی بودن توجیه اثبات می‌شود. صورت این استدلال را می‌توان چنین تقریر کرد:

- باور من به P زمانی موجه است که من برای آن دلیل کافی داشته باشم؛
- داشتن دلیل امری درونی است؛
- پس توجیه باور من درونی است.

برون‌گرایان در پاسخ به این دلیل به مواردی اشاره می‌کنند که در آن می‌توان از توجیه بدون دلیل برخوردار بود. مثلاً باورهای پایه و یا باورهای حسی را می‌توان صرفاً به خاطر برخورداری از شرایط بیرونی مناسب، موجه دانست. (Internalism and externalism in epistemology, Internet Encyclopedia of Philosophy, 2008)

۳-۲: رابطه توجیه و وظیفه معرفتی

وظایف معرفتی به بایدها و نبایدهایی اطلاق می‌شود که فاعل شناسا در حوزه معرفت ملزم به رعایت آنها است. اعمال این هنجارهای معرفت‌شناختی از سوی فاعل، تعیین‌کننده توجیه باورهای او است. استدلال این دیدگاه بر رابطه میان توجیه و وظیفه معرفتی، مبتنی بر امکان تحسین و یا سرزنش فاعل در داشتن باورهای او است. مفهوم وظیفه‌گرایی معرفتی همچون وظیفه‌گرایی اخلاقی همراه با مفاهیمی مانند مدح و ذم معرفتی در نظر گرفته می‌شود. به این معنا که فاعل شناسای مورد نظر در صورت عدم رعایت وظایف خود و در نتیجه داشتن باور غیرموجه، قابل سرزنش است.

درون‌گرایان بر اساس رابطه مذکور به درونی بودن مفهوم توجیه استدلال می‌کنند، زیرا وظایف معرفتی امری درونی بوده و به تبع آن توجیه نیز درونی خواهد بود. صورت این استدلال را می‌توان چنین تقریر کرد:

- توجیه وابسته به انجام وظایف معرفتی است؛



- این‌که فرد وظایف معرفتی خود را انجام داده یا نه امری درونی است؛
- پس توجیه امری درونی است.

برون‌گرایان به دو دلیل با وظیفه‌گرایی موافق نیستند. دلیل اول این است که باورهای ما تحت کنترل ارادی ما قرار ندارند و بنابراین متعلق مدح و ذم قرار نخواهند گرفت، زیرا این فرض تنها در مورد افعال ارادی معقول است. دلیل دوم این است که می‌توان مواردی از ضعف و قصور فاعل شناسا را تصور کرد که فهم متعارف، آن‌ها را مستحق ذم معرفتی نمی‌داند. (Ibid)

۳-۳: ضروری نبودن شرایط برون‌گرایان در مسئله توجیه

درون‌گرایان برای نشان دادن ضعف رویکرد مقابل به مصادیق از فاعل شناسا اشاره می‌کنند که موجه است در حالی که فاقد شرایط بیرونی توجیه است. مثلاً می‌توان به ساکنین جهان ماتریکس اشاره کرد که در آن یک کنترل‌گر، مغزافراد را طوری طراحی کرده که واجد همه تجارب انسان‌ها در جهان کنونی باشند، اما تجارب آن‌ها واقعی نیست. زیرا اگر ما دارای باوری مانند «یک درخت وجود دارد» باشیم، مابازاء آن در عالم خارج وجود دارد، در حالی که در فرض مذکور هیچ درختی وجود ندارد. در نتیجه تجربه‌های آن‌ها غیرواقعی است.

سؤال درون‌گرایان این است که آیا می‌توان آن‌ها را موجه دانست؟ پاسخ آن‌ها براساس یک معیار کلی، مثبت است. برطبق این معیار، اگر دو فرد به لحاظ ذهنی کاملاً مشابه یکدیگر باشند، در توجیه نیز یکسان خواهند بود. بر مبنای این معیار توجیه باورهای قربانیان این کنترل‌گرنیز به اندازه توجیه باورهای واقعی ما است، حتی اگر فرایند باورساز آن‌ها کاملاً غیرقابل اعتماد باشد.

این مثال نشان می‌دهد که می‌توان دو فاعل را در شرایط متفاوت بیرونی، بر مبنای یک معیار درونی موجه دانست. در نتیجه بدون در نظر گرفتن معیار برون‌گرایان نیز می‌توان به توجیه قائل شد.

برخی برون‌گرایان در پاسخ به این اشکال گفته‌اند برای ارزیابی قابل اعتماد بودن فرایند باور، باید آن را نسبت به یک جهان استاندارد در نظر گرفت و نه براساس جهان مفروض. بنابراین می‌توان از منظر برون‌گرایانه به توجیه قربانیان این فریب بزرگ قائل شد، زیرا فرایند باورساز آن‌ها نسبت به جهان خودشان غیرقابل اعتماد است، در حالی که نسبت به جهان ما قابل اعتماد و در نتیجه موجه می‌باشد.

اما بونجور این پاسخ را قانع‌کننده نمی‌داند، زیرا اگرچه به نقد درون‌گرایی پاسخ می‌دهد، اما در حکم یک مثال نقض برای این رویکرد است. او معتقد است هیچ دلیلی وجود ندارد که ما فرایند شکل‌گیری باور را با معیار جهان دیگری



مورد ارزیابی قرار دهیم. باورهای ساکنان این جهان به هر حال ناموجه هستند. (Bonjour, 2010: 210-211)

۳-۴: کافی نبودن شرایط برون‌گرایان در مسئله توجیه

در این مثال درون‌گرایان با اشاره به مصداقی که در آن فاعل علی‌رغم داشتن فرایند باورساز قابل اعتماد، از توجیه بی‌بهره است به عدم کفایت معیار برون‌گرایی برای توجیه تأکید می‌کنند. فرض کنیم یک پیشگو با تکیه بر فرایند ناشناخته‌ای که موفقیت‌های زیادی را در پیشگویی داشته، باورهای را به دست می‌آورد و به راحتی می‌تواند حدس بزند که رئیس جمهور، روز آینده کجا خواهد بود. این فرد نسبت به وثاقت این فرایند هیچ باوری ندارد، زیرا اخبار را پیگیری نمی‌کند تا ببیند آیا پیشگویی‌های او درست بوده است یا نه. بنابراین تمام آنچه که برون‌گرایان مدعی آن هستند، در این مورد صادق است. اما سؤال این جا است که آیا چنین فردی موجه است؟ آیا افراد مایل هستند تصمیمات خود برای ملاقات با رئیس جمهور را بر مبنای حدس‌های این فرد تنظیم کنند؟ برخی برون‌گرایان برخلاف شهود خود چنان حکم می‌کنند که پیشگو موجه است. برخی دیگر نیز ضمن پذیرش موجه نبودن پیشگو، شرط وثاقت‌گرایی را چنین بیان می‌کنند که صاحب باور در صورتی موجه است که دلیلی برای شک نسبت به باورهای خود نداشته باشد. اما در مثال مذکور پیشگو نسبت به باورهای خود مشکوک است و نمی‌داند که آیا باورهای او موجه هستند یا خیر.

بونجور پس از طرح این پاسخ، این اشکال را مطرح می‌کند که اگر این حرف درست باشد، چرا درباره فرایند ادراک حسی نمی‌توان چنین سخنی گفت. چرا فاعل شناسا نمی‌تواند در صحت فرایند ادراک حسی خود شک کند و در این صورت همان حکم پیشگورا داشته باشد. (Ibid: 212-214)

۳-۵: مسئله تعمیم

یکی دیگر از مشکلات برون‌گرایی، کلی بودن معیار قابلیت اعتماد فرایند شکل‌گیری باور است. برون‌گرایان با این سؤال تقریباً بدون پاسخ مواجه هستند که حکم فرایند کلی شکل‌گیری باور در چه حدی از کلیت، موجه است. مثلاً می‌توان درباره توجیه باورهای فرایند ادراک حسی حکم کرد، زیرا حس به‌طور کلی قابل اعتماد است. اما آیا نمی‌توان فرض‌های مختلف را تصور نمود که مبتنی بر آن‌ها این حکم خطا بوده است و ما با باورهای کاذب مواجه باشیم؟ مثلاً فرض کنید باور من به سفید بودن فنجان روی میز، موجه است، اما این توجیه منوط به تحقق شرایط مناسبی از جمله نور مناسب، محیط، اندازه مناسب شیء، فاصله مناسب آن تا چشم و غیره است که در صورت فقدان هر یک از این موارد، فرایند ادراک حسی، باورهای موجه ایجاد نمی‌کند.



بنابراین برون‌گرایان باید ابهام حاصل از کلیت فرایندها را برطرف کنند و برای هر یک از آنها شرایط خاصی معین نمایند.

البته این کار تقریباً غیرممکن است، زیرا فرض‌های محتمل آن قدر زیاد است که به سختی می‌توان آن‌ها را استقرا نمود. (ibid: ۲۱۴ و پوین، ۱۳۸۷: ۳۲۵)

۴- دلایل برون‌گرایان

اهمیت مسئله صدق و غفلت از آن توسط درون‌گرایان و نیز عدم کارایی درون‌گرایی در تبیین معرفت افرادی چون کودکان و سالمندان، مصادیق از معرفت که قرینه آن فراموش شده است، و حجمی وسیع از باورهای متعارفی که فاقد دلیل می‌باشد، از جمله مهم‌ترین دلایل برون‌گرایان است. این دلایل به تفصیل در ادامه بیان می‌گردد.

۴-۱: استدلال صدق

این استدلال با تأکید بر مسئله صدق، به وابستگی توجیه به عوامل بیرونی تأکید دارد. صورت استدلال به این نحو است:

- توجیه مرتبط با صدق است؛

- این‌که باور فرد احتمالاً به نحو عینی صادق است از طریق حالات ذهنی به دست نمی‌آید؛

- توجیه امری بیرونی بوده و از طریق حالات درونی قابل درک نیست.

درون‌گرایان در پاسخ به این دلیل، ادعا می‌کنند که برون‌گرایی باید رابطه قوی‌تری میان صدق و توجیه بیان کند تا بتواند استدلالی علیه درون‌گرایی تشکیل دهد. (Internalism and Externalism in epistemology, 2008)

۴-۲: انتساب معرفت به سالمندان، کودکان و حیوانات

یکی از موارد اختلافی درون‌گرایی و برون‌گرایی این است که آیا می‌توان سالمندان، کودکان و یا برخی حیوانات را دارای معرفت دانست؟ براساس معیار درون‌گرایان، این مصادیق واجد معرفت نیستند، زیرا تحلیل حالات درونی آن‌ها حاکی از آن است که هیچ حالت آگاهانه‌ای نسبت به دلایل و باورهای خود ندارند، در حالی که برون‌گرایان خلاف آن را ادعا می‌کنند.

از منظر آن‌ها حتی می‌توان برای حیوانات هوشمند خانگی نیز به معرفت قائل شد. به‌عنوان مثال از رفتارهای



یک سگ می‌توان فهمید که حیوان باهوشی است؛ دستورات را می‌فهمد؛ حافظه خوبی درباره افراد و مکان‌ها دارد و حتی با شنیدن صدای باز شدن در کنسرو غذای خود می‌تواند استدلال کند که اکنون وقت غذا خوردن است. به همین نحو می‌توان معرفت را به کودکان و سالمندانی که هیچ دسترسی به دلایل خود ندارند، نسبت داد. البته درون‌گرایان می‌توانند استدلال کنند که این افراد دلیل دارند اما از بیان دلایل خود ناتوان هستند. (Bonjour, 2010: 21)

۳-۴: قرینه فراموش شده

در اختیار داشتن دلیل، شرط کافی برای توجیه نیست. زیرا در برخی موارد دسترسی به حالات آگاهانه باور برای فاعل امکان‌پذیر نیست. مانند موردی که فرد دارای دلیل و قرینه برای باور خود بوده اما اکنون آن را فراموش کرده است. چنین فردی دارای توجیه است، هرچند نسبت به آن آگاهی نداشته باشد. (پوین، ۱۳۸۷: ۳۰۸)

۴-۴: موجه نبودن بسیاری از باورها

بر اساس ادعای درون‌گرایان بسیاری باورها را نمی‌توان موجه تلقی کرد، زیرا ما برای بسیاری از باورهای خود توجیه کافی در اختیار نداریم. (Bonjour, 2010: 208)

۵- سوسا و برون‌گرایی و درون‌گرایی معرفتی

بررسی دو رویکرد برون‌گرایی و درون‌گرایی معرفتی در معرفت‌شناسی سوسا با بحث شکاکیت آغاز می‌شود. سوسا استدلال شکاکیت فلسفی را به صورت زیر تقریر می‌کند:

- تئوری‌های معرفت یا درون‌گرا و یا برون‌گرا هستند.
- ارائه یک تئوری عام درون‌گرایانه غیرممکن است.
- ارائه یک تئوری عام برون‌گرایانه نیز غیرممکن است.
- در نتیجه نظریه شک فلسفی صحیح است.

سوسا به تحلیل هریک از این مقدمات می‌پردازد. مقدمه اول مقدمه‌ای بدیهی است، زیرا صورت گزاره P یا $\sim P$ را دارد. در مورد مقدمه دوم نیز با شکاک هم عقیده است، زیرا به پیش فرض‌های درون‌گرایی اعتقاد ندارد. بنابراین وی تنها راه برون‌رفت از اثبات شکاکیت فلسفی را اثبات مقدمه سوم می‌داند و نهایت تلاش خود را برای ارائه یک تبیین کاملاً عام برون‌گرایانه انجام می‌دهد. از این رو طرح مباحث برون‌گرایی و درون‌گرایی ضمن



بررسی تأثیرات این دو رویکرد در فرایند توجیه با هدف اصلی دفاع در مقابل شکاکیت صورت گرفته است. (Sosa, E. 2009: 154)

با این مقدمه دیدگاه سوسا را در خصوص این دو رویکرد، ذیل محورهای زیر بررسی می‌کنیم:

- تعریف درون‌گرایی و نقدهای وارد بر آن

- تعریف برون‌گرایی و نقدهای وارد بر آن

- دیدگاه سوسا

۱-۵: سوسا و تعریف درون‌گرایی

- سوسا اندیشه درون‌گرایی را بر مبنای مؤلفه‌های اصلی آن تعریف می‌کند. این مؤلفه‌ها عبارتند از:

- توجیه یک امر درونی است و با تأمل ذهنی فاعل شناسا قابل کشف است. (Sosa, 1991: 193)

- توجیه درونی برای فاعل شناسا قابل دستیابی و دسترسی است. (Sosa, 2003: 141)

- تابعیت وقوعی حالات معرفتی از حالات غیرمعرفتی نیز درونی بوده و با تأمل ذهنی قابل کشف است. (Ibid)

- توجیه به واسطه داشتن دلیل برای فاعل حاصل می‌شود. (Sosa, 2009: 152)

- توجیه دارای مفهوم وظیفه‌شناختی است. (Sosa, 2003: 146)

مؤلفه‌های پنج‌گانه فوق در باره درونی بودن توجیه به کار می‌روند. لازمه درونی بودن توجیه باورهای فاعل شناسا این است که او بتواند بدون ارتباط با هیچ عامل دیگری (که خارج از ذهن او قرار دارد) از توجیه خود آگاه باشد و بنابراین این مفهوم برای او حاضر بوده و در اختیار او باشد. از طرف دیگر مبتنی بودن این حالت معرفتی بر مفاهیم غیرمعرفتی نیز برای فاعل، درونی است. داشتن دلیل نیز که در این رویکرد اعم از دلایل استدلالی، انسجام باورها با یکدیگر و یا وجود باورهای پایه است، پدیده‌ای ذهنی و در نتیجه درونی خواهد بود. مفهوم وظیفه‌شناختی توجیه نیز بر درونی بودن توجیه دلالت دارد، زیرا فاعل زمانی وظایف معرفتی خود را در کسب باور انجام داده است که آن وظایف را بداند و این امر با تأمل درونی حاصل می‌شود. بنابراین چون توجیه مبتنی بر وظیفه است و آگاهی از وظیفه، امری درونی است، پس توجیه، درونی است.

۲-۵: سوسا و نقد درون‌گرایی

سوسا با مفهوم درون‌گرایی به معنایی که ذکر شد، موافق نیست. مهم‌ترین دلایل سوسا بر نفي درونی بودن مفهوم معرفت عبارتند از:



- امور درونی مثل ویژگی‌های ذهنی و گرایش‌های گزاره‌ای و نیز تابعیت وقوعی حالات معرفتی از غیرمعرفتی، حالاتی بسیار پیچیده هستند که به راحتی در دسترس فاعل نبوده و با تأمل ذهنی قابل کشف نمی‌باشند.

- درونی بودن توجیه نمی‌تواند به تنهایی معیار توجیه باشد، زیرا در فرض قربانی روح خبیث نیز می‌توان توجیه را درونی دانست. در حالی که باورهای قربانی حقیقتاً فاقد توجیه است، حتی اگر باورهای خود را موجه فرض کند.

- مفهوم وظیفه‌گرایی معرفتی در توجیه قابل قبول نیست. دلایل سوسا برای رد این مفهوم را در سه دلیل می‌توان ذکر کرد:

۱. مفهوم درونی بودن توجیه را نمی‌توان از وظیفه‌گری استنباط کرد، زیرا درون‌گرایی معرفتی فرع بر درون‌گرایی وجودی است. توضیح این‌که درون‌گرایی وجودی به این معنا است که شما حالات درونی را معیار توجیه بدانید؛ به عبارت دیگر توجیه معرفتی منسوب به حالات درونی ذهن فاعل است. اما درون‌گرایی معرفتی به آگاهی شما از این حالات درونی اشاره دارد. یعنی برای توجیه یک باور، حالات درونی ذهن فاعل برای او قابل درک حضوری است. بنابراین زمانی که رویکرد درون‌گرا توجیه را منوط به تأمل درباره حالات درونی می‌داند، در مرحله قبل به وجود متعلق این تأمل و تفکر درونی قائل است. سؤال این‌جا است که متفرع بودن درون‌گرایی معرفتی بر درون‌گرایی وجودی چه اشکالی دارد؟ سوسا می‌گوید این امر باعث می‌شود هر فاعلی در باور خود موجه باشد، زیرا هر فاعل شناسایی دارای حالات ذهنی است که برای او با تأمل قابل درک است، اما این امر مستلزم توجیه این باورها نخواهد بود.

۲. دومین نقد وارد بر مفهوم وظیفه‌گری، تسلسل معرفتی است. ما به وظایف معرفتی خود باور داریم که این باور ما یا موجه است یا موجه نیست. در صورت غیرموجه بودن، معقول نیست فرد به توجیه وظیفه‌شناختی دست یابد. در صورت موجه بودن نیز اشکال تسلسل پیش می‌آید، زیرا توجیه باور در این مرحله منوط به وظایف معرفتی دیگری است و این امر تا بی‌نهایت پیش خواهد رفت.

۳. سومین نقد مفهوم وظیفه‌گری نیز مربوط به باورهای غیرارادی است. این باورها به دلیل فقدان کنترل فاعل نسبت به آن‌ها نمی‌تواند منوط به انجام وظیفه باشد. باورهای ریاضی، باورهای فردی که دچار شستشوی مغزی شده و باورهای افرادی که تحت تأثیر افکار خرافی جامعه خود هستند، از این دسته است. (Sosa, 2003: 145-)



در یک تعریف عام برون‌گرایی به معنای نفی درون‌گرایی است. یعنی رویکردی که در آن فاعل نمی‌تواند ویژگی‌های توجیه‌ساز را با تأمل دریابد. (Sosa, 2009: 157) مثلاً رویکرد وثاقت‌گرایی که یکی از رویکردهای برون‌گرایی است، توجیه را مستلزم داشتن منبع قابل اعتماد برای شکل‌گیری باور می‌داند. بدیهی است که فاعل شناسا همیشه نمی‌تواند به حضور یا عدم حضور این منشأ، آگاهی داشته باشد. (Sosa, 1991: 193)

سوسا برای تبیین این رویکرد و مدخلیت عوامل بیرونی در توجیه به ذکر سه مثال می‌پردازد.

مثال ۱: یک فرد عادی در جهان کنونی دارای ساختاری عقلانی است که مستلزم توجیه او است. به عنوان مثال دارای تجارب حسی است، باورهای یقینی دارد، از باورهای خود بر مبنای دلایلی دفاع می‌کند. فردی نیز که در جهان روح خبیث زندگی می‌کند از چنین ساختاری برخوردار است. بنابراین بر مبنای رویکرد درون‌گرایی هر دو فرد موجه هستند که این توجیه را توجیه در لحظه حاضر^{۳۲} می‌نامیم.

مثال ۲: فرض کنید مری و جین از طریق استدلال به یک نتیجه مشترک رسیده‌اند. اما استدلال مری یک استدلال صحیح است، در حالی که استدلال جین استدلالی مغالطی است. این دو نفر استدلال‌های خود را فراموش کرده‌اند و فقط نتیجه را به یاد دارند. از طرفی جین یک منطق‌دان ماهر است و به نظر می‌رسد در اثبات نتیجه موجه‌تر باشد. در حالی که حقیقتاً موجه نیست چون از استدلال مغالطی استفاده کرده است. این مثال نشان می‌دهد که توجه به علت باور و اینکه چه نوع استدلالی در رسیدن به نتیجه مورد استفاده قرار گرفته است معنای دیگری از توجیه را در اختیار ما می‌گذارد. این توجیه را توجیه علت شناختی مربوط به شخص می‌نامیم.^{۳۳}

مثال ۳: فرض کنیم معلم ریاضی یک فرمول را به شاگرد خود آموزش می‌دهد. آیا شاگرد در پذیرش این باور موجه است، در حالی که هیچ دلیلی برای پذیرش آن ندارد و فقط بر اساس گواهی معلم خود آن را پذیرفته است؟ اگر قرار است در چنین فرضی به وجود توجیه قائل باشیم، باید معیاری عام‌تر از توجیه را در نظر بگیریم تا باورهای حاصل از گواهی دیگر افراد را نیز در برگیرد. این معنا از توجیه را توجیه علت شناختی مربوط به جامعه^{۳۴} می‌نامیم.

سوسا با ذکر سه مثال فوق قصد دارد تا عوامل مؤثر در توجیه را ترسیم کند. تفاوت رویکرد درون‌گرا و برون‌گرا در تحلیل این مثال‌ها، آن است که درون‌گرایان، حافظه، ادراک حسی و استدلال را حتی اگر در آن‌ها خطایی اتفاق افتاده باشد، موجه می‌دانند، زیرا فاعل شناسا به آن‌ها دسترسی دارد و به نحو ذهنی در پذیرش آن موجه است. در حالی که از نظر برون‌گرایان توجیه ذهنی به تنهایی کافی نیست، زیرا این قوا در این شرایط واقعاً عمل نکرده‌اند



و یا به درستی عمل نکرده‌اند.

بنابراین توجیه زمانی تبیین می‌شود که ما رابطه ذهن و عین را در نظر بگیریم، زیرا واقعیت در حالات ذهنی ما اثرگذار است و حقایق فراتراز محتوای ذهنی ما وجود دارند که کاملاً مستقل از ذهن هستند.

نکته مهم این است که مهم‌ترین عنصر برون‌گرایی سوسا، قوای باورساز است. او معتقد است چون ادراک حسی، حافظه یا شهود دچار خطا می‌شوند بنابراین باید معیار توجیه را تغییر دهیم و محوریت توجیه را بر مبنای قوای ادراکی بدانیم. در این دیدگاه، گواهی نیز جزء قوای ادراکی ما قرار می‌گیرد. (Sosa, 2003: 150-155)

۴-۵: سوسا و پاسخ به نقدهای برون‌گرایی

از میان نقدهای مطرح در رویکرد برون‌گرایی مسئله لازمۀ فرامعرفتی^{۳۵} مورد توجه سوسا قرار گرفته است. ما در اینجا به این نقد اشاره کرده و پاسخ دفاعی سوسا را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۴-۵-۱: مسئله لازمۀ فرامعرفتی

رویکرد درون‌گرایی بر مبنای نقد مذکور که به اختصار MR نامیده می‌شود، معتقد است برای هر معرفتی باید شرط زیر رعایت شود:

MR: «برای پذیرش تئوری‌ای که قرار است معرفت را تبیین کند، انسان باید خود را واجد دلیلی برای معرفت بداند. در این صورت است که می‌توان فهمید فرد دارای معرفت است.»

سوسا در تحلیل MR آن را به صورت دو مقدمه تفکیک می‌کند:

- فهم چیزی مستلزم داشتن دلیل خوبی برای آن است.

- فرد باید بداند چگونه به اموری که فکر می‌کند به آن‌ها معرفت دارد، معرفت دارد.

اصل فوق در صدد بیان این مسئله می‌باشد که اگر قرار است معرفت را به فاعل شناسا نسبت دهیم، فاعل باید

ضمن معرفت به باور مورد نظر، به امری فراتراز معرفت خود باور داشته باشد؛ یعنی معرفت من به این معرفت.

این معرفت دوم، مورد تأکید درون‌گرایان است. یعنی اگر قرار است به چیزی معرفت داشته باشیم، باید بدانیم

که به این امر معرفت داریم. بر اساس این قاعده، برون‌گرایی در موقعیت مناسبی قرار ندارد، زیرا از فاعلی سخن

می‌گوید که نمی‌داند آیا واجد معرفت هست یا خیر. (Sosa, 2009: 166)

۴-۵-۲: پاسخ سوسا

سوسا در مقام دفاع از رویکرد برون‌گرایی در پاسخ به این نقد به دو مسئله اشاره می‌کند:



۱. اصل MR از مقدمات فوق حاصل نمی‌شود. حاصل این مقدمات آن است که فرد باید دلیل خوبی برای باور خود داشته باشد. در حالی که لازم نیست خودش را واجد چنین دلیلی بیابد.

۲. برون‌گرایان در موضع افرادی نیستند که نمی‌دانند آیا واجد معرفت هستند یا خیر، بلکه در این رویکرد نیز فهم معرفت اتفاق می‌افتد اما این امر در گرو داشتن دلیل نیست بلکه به اعتماد ما به قوای باورساز بستگی دارد. به عبارت دیگر لازم است که به منبع معرفت خود معرفت داشته باشیم، نه خود معرفت. (Ibid : 167-171)

با توجه به نکاتی که اشاره شد، پذیرش برون‌گرایی از جانب سوسا امری قطعی است. اما موضع سوسا در مقابل درون‌گرایی به تأمل بیشتری نیاز دارد. از مجموع آراء سوسا می‌توان استنباط کرد که تعریف وی از درون‌گرایی متفاوت از تعاریف موجود است، به نحوی که با رویکرد برون‌گرایی قابل جمع بوده و نظریهٔ سومی را در این باره پیشنهاد می‌دهد.

۵-۵: تعریف جدید سوسا از درون‌گرایی

درون‌گرایی در معنای جدید خود، در ارتباط با یک مفهوم کلیدی یعنی منظر معرفتی^{۳۶} تعریف می‌شود. برای تبیین معنای منظر معرفتی در معرفت‌شناسی سوسا لازم است معرفت را از نظر سوسا ترسیم کنیم:

۵-۱: فضایل عقلانی

نگرش سوسا با نظریهٔ وثاقت‌گرایی به معنای عام آن متفاوت است. سوسا مانند دیگر برون‌گرایان توجیه باور را تابعی از اعتماد‌پذیری فرایندهای شکل‌گیری باور می‌داند. اما در مواجهه با این سؤال که کدام یک از فرایندهای باورساز را می‌توان قابل اعتماد دانست، مفهوم فضایل عقلانی را مطرح می‌کند. از نظر سوسا فضیلت‌های عقلانی قوایی باورساز هستند که در حوزهٔ گزاره‌های F و در شرایط C به تولید باورهای گرایش دارند که میزان صدق آن بیشتر از کذب آن است. به عبارت دیگر تحت شرایط معین و در محدوده‌ای مشخص از گزاره‌ها، این قوا باورهای صادقی تولید می‌کنند. (Sosa, E., 1991: 234)

سوسا با استفاده از مفهوم فضایل عقلانی، ساختار معرفت را تبیین می‌کند. از دیدگاه سوسا، معرفت، باوری است که از طریق قوای عقلانی به دست آمده باشد و عبارت است از باور صادق مناسب.^{۳۷} بنابراین نیازی نیست به دنبال توجیه باور به نحوی که درون‌گرایان جستجو می‌کنند، باشیم. معرفت به توجیه نیاز ندارد، بلکه نیازمند قوایی است که فضیلت محسوب می‌شوند. (Bonjour, I., & Sosa, E., 2003: 156-157)

۵-۲: منظر معرفتی



باورهای صادقی که از طریق قوای فضیلت‌مند فاعل شناسا به دست می‌آیند، معرفت محسوب می‌شوند. این درجه از معرفت از دیدگاه سوسا، معرفت حیوانی^{۳۸} است. اما می‌توان به مرتبه‌ای بالاتر از معرفت قائل شد که سوسا آن را معرفت عقلانی^{۳۹} می‌نامد. معرفت عقلانی، معرفتی است که در آن فاعل شناسا ضمن کسب باور از طریق فضیلت‌های شناختاری، از قابل اعتماد بودن فضیلت‌های خود نسبت به محدوده شناخت و شرایط آن نیز آگاه است. برای مثال فاعل شناسایی که نسبت به محدوده شناختاری قوه بینایی خود مانند نزدیک‌بینی یا دوربینی و نیز شرایط مناسب آن نسبت به بینایی خود مانند نور، فاصله و اندازه مناسب آگاه است، از معرفت عقلانی برخوردار است. این معرفت درجه دوم یعنی معرفت به قابل اعتماد بودن قوای باورساز، منظر معرفتی نام دارد. به عنوان مثال فاعل شناسایی که می‌داند باورهای حافظه‌ای او فقط در مورد باورهای مربوط به گذشته نزدیک، موثق و دارای اعتبار است، از منظر معرفتی از فضیلت عقلانی در خصوص حافظه برخوردار است. (Sosa, E., 2007: 130-131 & Sosa, E., 2009: 135)

۵-۳-۵: مناسب بودن درونی^{۴۰}

اگر درونی بودن حالات معرفتی را در یک معنای عام به آگاهی فاعل و دسترسی او به آن حالات در نظر بگیریم، از دیدگاه سوسا داشتن منظر و معرفت درجه دو نسبت به محدوده شناخت و دامنه توانایی قوای شناختی خود، عناصر اصلی درونی در مناسب بودن معرفت خواهد بود. فاعل شناسا در مرتبه معرفت عقلانی نسبت به کیفیت فرایند باورساز خود آگاهی دارد. او می‌داند قوه ایجادکننده باورش، قابل اعتماد است و می‌تواند باورهایی را تولید کند که در این حوزه خاص و تحت شرایط معین باورهایی صادق هستند. در نتیجه به نحو درونی از منابع معرفتی خود مطلع است. به عبارت دیگر درونی بودن معرفت، ناشی از حالت آگاهانه ذهن فاعل شناسا نسبت به قابل اعتماد بودن فضیلت‌های شناختاری او در شرایط C و محدوده گزاره‌های F خواهد بود. (Sosa, 1991: 285)



نتیجه‌گیری

سوسا را به طور قطع باید از معرفت‌شناسان برون‌گرا تلقی کرد، زیرا به صراحت از موضع درون‌گرایی کناره‌گیری می‌کند و در مناظره میان این دو رویکرد، از برون‌گرایی دفاع می‌کند. اما همان‌طور که اشاره شد می‌توان نشانه‌هایی برگزیده نظریه او به درون‌گرایی در معنایی جدید که به خود سوسا اختصاص دارد، مشاهده کرد. سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان نظریه سوسا را یک نظریه ترکیبی از برون‌گرایی و درون‌گرایی معرفتی دانست یا خیر؟

آن‌چنان‌که از تعاریف ذکر شده در ابتدای این نوشتار فهمیده می‌شود، تقابل میان درون‌گرایی و برون‌گرایی نسبت به مسئله توجیه یک تقابل حقیقی است و به درون و بیرون ذهن فاعل شناسا باز می‌گردد. اما می‌توان با ارائه تعریفی جدید از درون‌گرایی معرفتی، توجیه را بر اساس دو مؤلفه بیرونی و درونی تعریف نمود. آنچه که در معرفت‌شناسی فضیلت‌محور سوسا به عنوان درون‌گرایی معرفتی پیشنهاد شده است، رویکرد متفاوتی نسبت به درون‌گرایی پیشین است. وجه تمایز معنای مورد نظر سوسا با درون‌گرایی رایج در متعلق حالات درونی است. رویکردهای درون‌گرا توجیه باور را در گرو معرفت به دلایل توجیه‌ساز باور می‌دانند. در حالی که سوسا معتقد است نیازی به معرفت نسبت به دلایل توجیه‌کننده نیست. بلکه اساساً توجیهی در میان نیست تا معرفت به آن مطرح باشد. آنچه وجود دارد باورهای مناسبی است که ارزش معرفتی خود را مدیون فضیلت‌های معرفتی می‌باشد. توجه فاعل در این مرحله به وضعیت مطلوب این فضایل معرفتی علاوه بر این‌که باور فرد را به سطح معرفت عقلانی ارتقاء می‌بخشد، مؤلفه درونی معرفت را نیز تأمین می‌کند. بر این اساس می‌توان پیشنهاد سوسا را برای در کنار هم قرار دادن این دو رویکرد، قابل قبول تلقی کرد.



پی نوشت ها

1. Internalism
2. Externalism
3. Intellectual Virtue
4. Epistemic PersPective
5. Internal APtness
6. Awareness
7. Accessibility
8. Epistemic Deontology
9. By reflection
- 10.Immediately
- 11.Conscious mental states
- 12.Accessible
- 13.Goldman
14. Epistemic Deontology
- 15.Normative
16. Natural
- 17.Reason
18. Cause
- 19.Epistemic Praise or blame
- 20.Evidentialism
21. Evaluative
- 22.Regulative
23. Armstrong
24. Thermometric
25. Nozick
- 26.Tracking Truth
27. Dretsck
28. SuPervenience
29. Evaluative
- 30.Self-evidence
- 31.Epistemic coherence



شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نظریه ترکیبی برون‌گرایی-درون‌گرایی معرفتی در معرفت‌شناسی فضیلت‌محور سوسا

32. Present – moment justification
33. Personal – aetiology justification
34. Social – aetiology justification
35. Meta – Epistemic Requirement
36. Epistemic Perspective
37. True Apt Belief
38. Animal knowledge
39. Intellectual knowledge
40. Internal aptness



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع و مآخذ

۱. پوین، لوئیس (۱۳۸۷)، *معرفت‌شناسی مقدمه‌ای بر نظریه شناخت*، ترجمه رضا محمد زاده، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۲. عظیمی دخت شورکی، سیدحسین (۱۳۸۵)، *معرفت‌شناسی باوردینی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳. فیومرتون، ریچارد (۱۳۹۰)، *معرفت‌شناسی*، ترجمه جلال پیکانی، تهران: انتشارات حکمت.
4. Audi, Robert, (1998), *Epistemology: A contemporary introduction to the theory of knowledge*, London and New York: Routledge.
5. Bonjour, I., & Sosa (2003), *Epistemic justification: Internalism vs. Externalism Foundation vs. virtue*, Oxford: Blackwell Publishing.
6. Bonjour, Laurence (2010), *Classic Problems and Contemporary Responses*, 2nd ed, New York: Row man & Littlefield Publishers, Inc.
7. Chisholm, Roderick (1989), *Theory of Knowledge*, New Jersey: Prentice – hall international, Inc.
8. Feldman, Richard (2005), “*Justification is internal*”, in *contemporary debates in epistemology*, ed. by stuep, M., & Sosa, E, Oxford: Blackwell Publishing, 270-285.
9. Fumerton, Richard (1988), “*The Internalism / Externalism controversy*”, *Philosophical Perspectives*, 2 ,PP 443-459.
10. Goldman, Alvin. (1978), “*The Regulative Theory of Cognition*”, *Journal of Philosophy*, 75 /10, PP 509-523.
11. Goldman, I. (1978), “*The Journal of Philosophy*, 75 /10, 509-523.
12. Greco, John (2005), “*Justification is not internal*”, in *contemporary debates in epistemology*, ed. by stuep, M., & soas, A., Oxford: Blackwell Publishing, PP 257-270.
13. _____, (2010), “*A Virtue Epistemology*”, in *International Philosophical Quarterly*, 50 /3(2010): 399-401.
14. Sosa, E. (2003), “*Relevant Alternatives Conceptualism included*”, In *Philosophical Studies*, PP 35-65.
15. Sosa, E. (1991), “*Knowledge in Perspective: selected essays*” in *epistemology*, Cambridge: Cambridge university Press.
16. Sosa, E. (2009), *Reflective Knowledge: Apt Belief and Reflective Knowledge*, Volume II, Oxford: clarendon Press, 2009.
17. Steup, Matthias (2001), *Knowledge Truth and Duty: essays on epistemic justification responsibility and duty*, Oxford: Oxford university Press.



نظریه ترکیبی برون‌گرایی-درون‌گرایی معرفتی در معرفت‌شناسی فضیلت‌محور سوسا

18. Dancy. j., Sosa. E. &Steup,M. (2010), **A Companion to Epistemology**,2nd ed, Oxford: Willy Blackwell Publishing.
19. Ted, Poston (2008), **“Internalism and externalism in epistemology”** [online] **Internet Encyclopedia of Philosophy**, Available: <http://www.iep.utm.edu/int-ext/> [April, 26, 2008].



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی